

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

واسیلی متروخین

مترجم: احمد ضیاء رهگذر

۲۸.۰۲.۰۹

ک. ج. ب. در افغانستان

به ادامه گذشته:

ح.د.خ.ا هنوز هم موفق به وحدت سازمانی نشده و به همان دو گروه رقیب خلق و پرچم که هرکدام از خود روزنامه همنام خود را داشتند، تجزیه شده باقی مانده بود. به نظر ریزیدنسی این اختلافات منشاء ایدئولوژیک و یا سیاسی نداشته بلکه دلیل این اختلافات مبارزه و رقابت برای رهبری و به رسمیت شناسی توسط اتحاد شوروی بود.

تره کی میبوت تردد و دودی کمیته مرکزی "ح.ک.ا.ش" [در برابر ح.د.خ.ا.] بود. او گفت:

"اگر رفقای شوروی فکر میکنند که ببرک حق به جانب است، برایم بگویند اشنباه من در کجاست؟ ببرک و تره کی نباید برای شوروی مشکلی باشند. موضوع عمده موجودیت نیروهای دموکراتیک در حال رشد در افغانستان است. این نیروها ضرورت به حمایت اتحادشوروی دارند همان حمایتی که دیگر احزاب دموکراتیک و کمونیست در سایر کشورها از اتحادشوروی دریافت نموده اند. بدون کمکهای مادی و اخلاقی "ح.ک.ا.ش"، ادامه فعالیت برای کمونیستهای افغانی، بینهایت دشوار خواهد بود. خصوصاً در شرایطی که حکام کشور سرگرم معاملات دسیسه آمیزی با حزب ما است."

تره کی کتاب "زنده گی نوین" را نوشت که به اسم مستعار "نظر زاده" به طبع رسید. در اینباره شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی "ح.ک.ا.ش" به ریزیدنسی هدایت داد که پخش کتاب مذکور در افغانستان امری نادرستی خواهد بود. زیرا ممکن است این موضوع عکس العمل نامطلوب ببرک را در پی داشته باشد. آنهم در شرایطی که بعد از اعلام نظام جمهوریت در افغانستان، موقف سیاسی ببرک در میان نیروهای چپگرا بالا رفته است.

"ک.ج.ب." در ۲۵ اکتوبر ۱۹۷۴ نظرش را در مورد کار با ببرک و تره کی در یک مکتوب اوپراتیفی چنین اظهار نمود. "به سلسله ملاقاتها و گفتگوهای مقرر با "مرید" [ببرک] و "نور" [تره کی] باید به شکل دوستانه و بدون اشاره به هدایت مسکو برایشان گفته شود که از هر نوع اقدام بدون مشورت قبلی با ما، خودداری ورزند. زیرا دشمنان آنها از این موضوع به صفت یک بهانه در جهت وارد آوردن ضربه به صفوف شان و یا مصالحه با آنها استفاده خواهند کرد. برای "مرید" و "نور" باید بار دیگر هوشدار داده شود که مانند نیروهای ارتجاعی عمل ننموده از حمله به یکدیگر و متهم ساختن یکدیگر در جهت داشتن فعالیتها ضد نظام جمهوریت خودداری نمایند. زیرا این موضوع به نفع نیروهای ارتجاعی تمام شده، در نهایت منجر به فروپاشی جنبش دموکراتیک در افغانستان خواهد شد. تقاضا داریم توسط تیلیگرام از ملاقاتها و گفتگوهای تان با "مرید" و "نور" به ما اطلاع دهید.

نامۀ اوپراتیفی به مکتوبی اطلاق میگردد که از مرکز ک.ج.ب. و یا یک ریزیدنسی فرستاده شده حاوی مطالب اوپراتیفی یا تشکیلاتی در امور استخباراتی میباشد. (مولف)



کودتای اپریل

(ثور ۵۷)

در سال ۱۹۷۷ بنابر هدایت مسکو برای هریک از اعضای کمیته مرکزی، کمیته های شهری و ولایتی "ح.د.خ.ا"، یک - یک بدیل مخفی انتخاب شده، آموزش دیده و مورد تائید قرار گرفتند. وظیفه آنها این بود تا در صورت گرفتاری و سرکوبی غیر منتظره رهبری حزب، بتوانند وظایف آنها را به پیش ببرند. در عین زمان شیوه جدید پخش معلومات نادرست جهت گمراه ساختن دولت به کار گرفته شده، شایعه ای درباره تصمیم جناح خلق مبنی بر انحلال آن جناح پخش گردید.

اما تزه کی از طرف شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، به طور منظم پول در یافت میداشت. البته این موضوع بدون آگاهی سایر اعضای کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا" صورت میگرفت. حتی حفیظ الله امین باوجود اینکه دوست نزدیک تزه کی بوده و کاملاً مورد اعتماد او قرار داشت، درباره فعالیت های مالی [ک.ج.ب] چیزی نمیدانست. برای تزه کی نخست به تاریخ ۱۵ مارچ مبلغ ۳۰,۰۰۰ افغانی و بعداً به تاریخ ۲۵ می سال ۱۹۷۷ مبلغ ۳۰,۲۴۰ افغانی پرداخته شد.

داوود [در سال ۱۹۷۵] حزب انقلاب ملی را تأسیس و سایر احزاب را غیرقانونی اعلام کرد. ریزیدنسی [در کابل] به رهبران "ح.د.خ.ا" دستور داد تا آنها افراد خود را به حزب داوود نفوذ دهند تا بدین وسیله بتوانند از داخل آن حزب دست به فعالیت های تخریبکارانه بزنند. همچنان به تزه کی مشوره داده شد تا او به صورت خاص از احتیاط کار گرفته و از ملاقات های غیر ضروری با سایر اعضای کمیته مرکزی خودداری نماید.

به تاریخ ۲۵ اپریل سال ۱۹۷۸ تزه کی، ببرک، شاه ولی و چندین تن دیگر از اعضای رهبری حزب توسط دولت افغانستان دستگیر گردیدند. اما "ح.د.خ.ا" از قبل خود را برای اینکار آماده و مطمئن احساس میکرد. یک جلسه سری اعضای مخفی کمیته مرکزی به صورت فوری دایر گردیده فیصله به عمل آمد تا جهت غصب قدرت، صبح روز ۲۷ اپریل یک کودتای نظامی راه اندازی شود. سازماندهی کودتا و هماهنگی کارهای مقدماتی به عهده "فقیر"، معاون غیر رسمی حفیظ الله امین گذاشته شد. در این کودتا نقش عمده را لوا های ۴ و ۱۵ زره دار و قوای کماندو بازی میکردند. وظیفه آنها را تسخیر شهر کابل و اشغال تمام تأسیسات [مهم] دولتی تشکیل میداد. کودتاچیان از حمایت قوای هوایی و مدافعه هوایی نیز برخوردار بودند. دگروال عبدالقادر^۱ قومندان قوای هوایی و مدافعه هوایی و معاون او نظر محمد فرماندهی نیروها را به عهده داشتند.

در این میان سید محمد گلابزوی (اسم اجنتوری یا رمزی: ممد یا محمد^۲) و محمد رفیع (اسم اجنتوری یا رمزی: نیروز یا نوروز^۳) بلافاصله راجع به حوادث فوق العاده که در شرف وقوع بود به ریزیدنسی گزارش دادند. ریزیدنسی از این موضوع به تاریخ ۲۶ اپریل ذریعه یک تیلیگرام عاجل به مرکز [مسکو] گزارش داد.

عضوی پرچمی ح.د.خ.ا. و قومندان قوای هوایی در سال ۱۹۷۳. در انقلاب ثور حصه گرفته، تا زمان ایجاد اداره ملکی تحت رهبری تزه کی، عهده ریاست شورای انقلابی (شورای نظامی. مترجم) را دارا بود. در ماه می سال ۱۹۷۸ برای مدت ۳ ماه به صفت وزیر دفاع کار کرده، در اگست همان سال دستگیر شده محکوم به اعدام گردید. با به قدرت رسیدن ببرک کارمل از زندان رها گردیده موقف حزبی خود را دوباره به دست آورد. بین سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۵ بار دیگر به حیث وزیر دفاع ایفای وظیفه نمود. در نوامبر ۱۹۸۵ از بیروی سیاسی استعفاء داده، سال بعد به عنوان سفیر به پلند فرستاده شد. دو سال بعد دوباره به مرکز فراخوانده شده به پارلمان انتخاب گردید. قرار اطلاعات بعد از سقوط رژیم مارکسیست، به اروپا پناهنده گردید. (ویرایشگر)

۲

Mamad

Niruz

پوزانوف این نظر را به بیروی سیاسی اظهار نمود که " این خطر وجود دارد که در بین آن‌ده از اعضای کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." که تا اکنون در آزادی به سر می‌برند افرادی وجود داشته باشد که بخواهند دست به اقدامات افراطی بزنند. شاید آن‌ها توسط عناصر وابسته به ارگانه‌های خاص دولتی^۱ تحریک شوند. به نظر ما در شرایط حاضر اینگونه اعمال افراطی باعث شکست نیروهای مترقی در کشور میشود ". این تیلیگرام به صورت عاجل و با درجه بالای تقدم فرستاده شد. "ک.ج.ب." در همان روز پیام جوابیه ای فرستاد، که در بخشی از آن چنین آمده بود " این امکان را نمیشود نادیده گرفت که موساد^۲ به منظور ضربه زدن به این حزب، مایل است دست به تحریک سازمان نظامی حزب، در جهت فعالیت علیه دولت بزند".

طوری‌که مشاهده میشود اقامتگاه، سفارت و مقامات رهبری در مسکو، اطلاعات خیلی اندکی درباره اوضاع افغانستان داشته، اوضاع را غلط تحلیل نموده و از امکان ناکامی کودتا طفره می‌رفتند.

در عین زمان اوضاع در افغانستان به سرعت تغییر کرده، دولت داوود سقوط نموده موصوف به قتل رسید. یک شورای نظامی انقلابی تحت رهبری حفیظ الله امین، دگروال [اکنون تورنجرال] عبدالقادر، و جگرن اسلم [محمد اسلم وطنجار] قومندان کندک اول لوی ۴ زره‌دار ایجاد شد. این شورا فعالیت‌هایش را در تفاهم با تره کی و ببرک به پیش میبرد. به ساعت چهار بعد از ظهر ۲۸ اپریل صالح [احتمالاً صالح محمد زیری. مترجم] نماینده شخصی تره کی، به سفارت شوروی جهت برقراری تماس مراجعه نمود. او گزارش مختصری از اوضاع در کابل را ارائه نموده گفت آخرین بقایای مقاومت از بین رفته و شورای انقلابی کنترل کامل [بالای اوضاع] دارد. تره کی از اتحاد شوروی تقاضای کمک را در صورت حمله احتمالی از جانب ایران و یا پاکستان نموده درخواست به رسمیت شناختن سریع رژیم جدید را نموده بود.

حفیظ الله امین در همان روز با یک افسر اوپراتیفی ملاقات نموده طالب مشوره در موارد ذیل شد: آیا بیانیه خطاب به مردم تره کی از طریق رادیو صبح روز ۲۹ اپریل پخش شود و یا صبح روز ۳۰ اپریل؟ آیا بیانیه موصوف از آدرس حزب صادر شود و یا از آدرس "شورای انقلابی نظامی"؟ و بالاخره آیا تره کی صرف رئیس جمهور خوانده شود و یا منشی عمومی و رئیس جمهور به شکل همزمان؟ امین به نمایندگی از خود و سایر رفقایش درخواست نمود تا اتحاد شوروی به زودی ممکن رژیم جدید را به رسمیت بشناسد.

ریزیدنسی در گزارش خود به مسکو در حمایت از امین نوشت "امین حامی همیشگی همکاری با اتحاد شوروی و ح.ک.ا.ش. است".

قدرت میان تره کی، امین، ببرک و قادر تقسیم گردید. شام روز ۲۹ اپریل ملاقاتی بین تره کی، پوزانوف و (ریزیدنت^۳) ویلیوف.بگ. اوسکادچی (اسم رمزی: یفگینی) در منزل نماینده آژانس تاس صورت گرفت. تره کی گفت اگر رفقای شوروی ما، این اشتباه را نمیکردند که ما را به حمایت کامل از رژیم داوود توصیه نمایند، در آنصورت حزب تحت رهبری او این توانایی را داشت که قدرت را سه سال قبل به دست آورد. اما طرف شوروی این حرف‌ها را با قاطعیت به این دلیل رد نمود که داوود در آن سال‌ها به یک سیاستمدار بی مسلک، بی مرام و عوام فریب مبدل گردیده بود. حفیظ الله امین (اسم رمزی: کاظم) بیانیه خطاب به مردم را از طریق رادیو قرائت نمود. او درباره ارگانه‌های جدید قدرت و مشکلات میرم کشور حرف زد اما بنابر دلایل تکنیکی از حرف زدن درباره نقش رهبری کننده حزب و نقش آن در راه اندازی کودتا، ابا ورزید.

به تاریخ ۳۰ اپریل بیروی سیاسی کمیته مرکزی "ح.ک.ا.ش." طی یک جلسه به بررسی اوضاع در افغانستان پرداخت که نتیجه آن به ریزیدنسی در کابل نیز فرستاده شد. در این جلسه فیصله شده بود تا با امین ملاقات صورت گرفته و به او گفته شود که به باور مسکو باید به زودترین فرصت ممکن در افغانستان دولت جدید ایجاد، و شخصی به عنوان رئیس جمهور تعیین گردد. در جلسه مذکور همچنان توافق به عمل آمده بود تا تره کی رئیس جمهور تعیین شود اما از ذکر این مطلب که نامبرده منشی عمومی کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." نیز میباشد، خودداری شده این موضوع به آینده موکول گردد. هادایات مشابهی نیز به پوزانوف از طرف وزارت امور خارجه نیز ارسال گردیده بود.

^۱ ارگانه‌های خاص و یا سرویس‌های خاص عبارتند از: سازمان‌های دولتی، ادارات و مؤسساتی که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم ارتباط دارند به سازمان دادن و اجرا کردن عملیات استخباراتی در داخل و یا خارج از کشور، سازمان‌های استخباراتی خودی و یا طرف مقابل، ژاندارم و پولیس، اداره مهاجرت و گمرکات، محافظین سرحدی، اداره اقدامات مؤثر و پخش اطلاعات نادرست، اداره تخریب ایدئولوژی و جنگ روانی. به یک جمله ارگانه‌های خاص و یا سرویس‌های ویژه دربرگیرنده ارگانه‌های استخباراتی خودی و طرف مقابل میباشد.

^۲ سازمان استخبارات اسرائیل. (ویرایشگر)

^۳ شخصیکه عضو سازمان استخباراتی بوده و توسط مرکز سازمان استخبارات به عنوان رئیس ریزیدنسی تعیین میشود. (مولف)

لازم به یادآوریست که اسم رمزی یا اجنتوری تره کی بعد از کودتای اپریل از (نور) به (دیدوف)^۱ تعویض گردید. به تاریخ ۶ می عبدالقادر وزیر دفاع افغانستان طالب مشوره در مورد چگونگی برخورد با زندانیان گردید. تعداد زندانیان تا آنزمان از مرز ده هزار تن گذشته بود. محابس مملو از محبوسین بوده، به تعداد شان هرروز افزوده میشد. جهت محافظت از آنها به تعداد زیادی از نیروهای وفادار به "شورای انقلابی" ضرورت بود. اندروپوف و [اندری اندریویچ] گرومیکو^۲، مشکل یاد شده را با بیروی سیاسی مطرح نمودند. بیروی سیاسی با این پیشنهاد اندروپوف موافقت نمود که آنده از اعضای "ک.ج.ب." که از گذشته ها ارتباط اجنتوری با قادر [اسم اجنتوری یا رمزی: عثمان] داشتند، همراه با دساتیری در مورد چگونگی برخورد با توقیف شدگان، به کابل فرستاده شوند. همچنان تورنجرال "ل. ن. گوریلوف" به ریاست متخصصین نظامی شوروی در افغانستان برگزیده شد. در جریان نخستین روز های ایجاد رژیم جدید، ریزیدنسی بنابر دستور مرکز [مسکو] دست به یک سلسله اقدامات برای دستیابی به اشیهای وزارت امور داخله، اداره استخبارات و اداره استخبارات نظامی زد. در این عملیات از اجنت هائیکه دارای موقعیت های بلندی در اداره استخبارات بودند مانند آ.عباس (اسم رمزی: استخبارات)، سرپرست ریاست استخبارات نظامی کار گرفته شد. در نتیجه این عملیات آنها توانستند به لیستهای حاوی اسمهای اجنتها و اهدافیکه در دوران سلطنت شاه^۳ و محمد داوود تعقیب میشد، دست یابند. اداره استخبارات نظامی وزارت دفاع اتحاد شوروی از ریزیدنسی خود درخواست نمود تا معلومات درباره تاسیسات امریکایی در اطراف کابل، اطلاعات مربوط به زلزله خیزی در اطراف شهر فیض آباد^۱ و سایر اسناد و مدارک را به دست آورند. در حقیقت هر اداره میخواست معلومات طرف علاقه خود را به دست آورد. در ماه می نخستین گروپ مشاورین ادارات استخباراتی شوروی وارد کابل شد. ریاست این گروپ را "ل. پ. بوگدانوف"^۲ (اسم رمزی: دیسنین) به عهده داشت. در ماه اگست یک نمایندگی "ک.ج.ب." در جمهوری دموکراتیک افغانستان (ج.د.ا) تأسیس گردید. هدف از ایجاد این نمایندگی، کمک در امر سازماندهی ارگانهای جدید استخباراتی و دفاع از رژیم جدیدالتشکیل بود. در سپتمبر اداره آگسا (دافغانستان دگنو دساتلو اداره) ایجاد گردید. وظایف این اداره را هدف قراردادن منافع کشور های غربی، دیده بانی از سفارتخانه های اضلاع متحده امریکا، ایران، جمهوریت خلق چین و پاکستان، دشوار ساختن شرایط زندگی برای اتباع کشور "دشمن اصلی" یعنی امریکا، در افغانستان، جلوگیری از نفوذ تخنیکي مؤسسات کشور های غربی و مبارزه با دشمنان داخلی تشکیل میداد. بنابر هدایت اندروپوف هویت یک تعداد از اعضای ریزیدنسی برای امین فاش ساخته شد. آنها عبارت بودند از: "شخص ریزیدنت و.گ. اوسکادچی قونسل، پ.س. گولیوانوف سکرتر دوم سفارت س. گ. بختورین، افسر گارد امنیتی و ی. ل. کوکنا سکرتر اول سفارت شوروی در کابل"^۳.

رئیس هیات "ک.ج.ب." دگروال بودگانوف برای امین توضیح داد که بنابر یک سلسله دلایل قابل فهم و براساس دساتیر دولت شوروی، آنها قبل از انقلاب اپریل با رهبری "ج.د.خ." تماشهای مخفیانه ای را برقرار کرده بودند. آنها

Dedov

موصوف بعد از سال ۱۹۵۷ ه بصفت وزیر خارجه و بین سالهای ۱۹۸۵ - ۱۹۸۸ به عنوان رئیس هیات رئیسه اتحاد شوروی ایفای وظیفه مینمود.

(ویرایشگر)

محمد ظاهرشاه، پادشاه افغانستان بین سالهای ۱۹۳۳ - ۱۹۷۳. (ویرایشگر)

ریزیدنسی های نظامی نیز مانند ریزیدنسی های "ک.ج.ب." از خود دارای شبکه جهانی است. جدولیکه در ضمیمه شماره سه (در اخیر این کتاب) موجود است حاوی معلومات درباره تعدادی اعضا و محلات تحت پوشش این شبکه را در ماه می سال ۱۹۶۲ به نمایش میگذارد. افسر محافظتی "ک.ج.ب." به افسری اطلاق میشود که عضو ریزیدنسی "قانونی" بوده به عنوان دستیار سفیر در امور حفاظتی ایفای وظیفه مینماید. وظایف او مشتمل است بر دفاع و اخذ اقدامات مدافعی در جهت حراست از مؤسسات مربوط به نمایندگی های شوروی در کشور های مورد علاقه و همچنان حراست از وظایف آنها در این کشور ها و سازماندهی اقدامات امنیتی در جهت حراست از شهروندان شوروی و خانواده های شان، در خارج از کشور. افسر حفاظتی اجازه دارد تا در شرایط خاص با کارمندان مؤسسات استخباراتی کشور میزبان تماس برقرار نماید. (مؤلف)

^۱

شهر فیض آباد در شمالشرق افغانستان موقعیت دارد. (مؤلف)

^۲

L.P. Bogdanov (Desnin).

^۳

V.D Osadchy, P.S. Golivanov, S.G.Bakhrurin and Y.L. Kukhta.

[نمایندگان ک.ج.ب در افغانستان] اکنون سرگرم آن اند که به فعالیتهای تخریبکارانه سازمانهای استخباراتی کشور های غربی علیه اتحادشوروی و "ج.د.ا." نقطه ختم بگذارند.

در اوایل ماه می اعضای ریزیدنسی ملاقاتهایی داشتند با نور احمد نور وزیر امور داخله، اسد الله قومندان ژاندارم و پولیس و رئیس آگسا و همچنان با حفیظ الله امین. هدف از این ملاقاتها صحبت درباره ضرورت اخراج مشاورین کشورهای غربی از وزارت داخله [افغانستان] بود. امین اظهار نمود که او و تره کی در مورد تعویض تدریجی متخصصین المانی با مشاورین شوروی به موافقه رسیده اند و این امر همزمان با پایان یافتن دوران کار آلمانها در افغانستان، عملی خواهد شد.

در ماه نوامبر محلات بود و باش و کار تره کی به مقصد یافتن دستگاه استراق سمع از طرف ک.ج.ب مورد بازرسی قرار گرفت، ولی چیزی به دست نیامد.

در جولای ۱۹۷۸ ریزیدنسی به مرکز اطلاع داد که منازعه برای رهبری "ج.د.خ.ا." نه تنها باعث انشعاب در حلقه رهبری حزب گردیده بلکه به رده های پائینی حزب نیز سرایت نموده است. تره کی و امین مبارزه شانرا در برابر عناصر مرتجع راستگرا پایان داده در عوض آنها حمله فعالی را در برابر پرچمپها به راه انداخته اند. آنها شیوه های دموکراتیک را که در ابتدا اتخاذ نموده بودند ترک گفته ترور واقعی را در برابر پرچمپها به راه انداخته اند. زجر و شکنجه نمودن پرچمپها نتایج وخیمی را در قبال خواهد داشت که در صورت تداوم این عمل منجر به درگیری در بین این دو جناح و در نهایت منجر به یک جنگ داخلی خواهد شد. پیروان ببرک نمایندگان شوروی (ک.ج.ب.) را متقاعد ساخته اند که "این فقط رهبری "ج.ک.ا.ش" است که میتواند بالای این فرصت طلبان وحشی [خلفیها] اعمال نفوذ کرده، با استفاده از فشار، آنها را به تغییر برخورد در برابر پرچمپها وادارند".

ناسازگاری میان تره کی و امین از یکطرف و بین رهبران شاخه پرچم از طرف دیگر به خصومت گرایده بود. در میان اعضای حزب شایعاتی پخش گردیده بود مبنی بر اینکه گویا تره کی در سازمانهای "اسیا" و "ک.ج.ب" به شکل همزمان عضو میباشد، ویا اینکه امین جاسوس امریکاست البته تحت یک پوشش شدید، و یا اینکه تره کی میخواهد تا اتحاد شوروی را فریب دهد. نامبرده میخواهد در قدم اول کمکهای اقتصادی شوروی را به پیمانهای وسیعی به دست آورده موفق اشرا تقویت نماید و بعداً به ردیف کشورهای طرفدار غرب و مرتجع اسلامی قرار بگیرد. همچنان گفته میشود امین که از اعتماد کامل تره کی برخوردار است میخواهد در نهایت تره کی را از قدرت کنار زده و در تفاهم با وزرای وفا دار به خودش افغانستان را به دامن غریبها بیفکند.

در این جدال کسب قدرت که بین خلیفها و پرچمپها جریان داشت، طرفداران تره کی برنده شدند. ببرک در جولای ۱۹۷۸ از مقامش کنار زده شده به عنوان سفیر به چکوسلواکیا تبعید گردید. در این هنگام تصفیه سازی حزب و دولت [ازوجود مخالفان و رقبا]، اتهام بستن به یکدیگر مبنی بر دست داشتن در دسیسه و بالاخره توقیف کردنها و شکنجه دادنها همچنان ادامه داشت. تعداد بازداشت شدگان بالا رفته در زندانها اطاقهای عمومی و منفرد همه لبریز گشته بودند. ابتدایی ترین حقوق انسان نیز پامال گردیده و همه این اعمال به نام انقلاب و تکامل و پیشرفت آن انجام میگرفت. تملق و چاپلوسی مفرط و اغراق گویی در ستودن تره کی و امین شکل قاعده و قانون را به خود گرفته بود. تاریخ حزب براساس منافع شخصی در دوره های قبل و بعد از انقلاب باز نویسی شده مورد تحریف قرار گرفت. نقش و محلی را که حزب و رهبرانش در تاریخ کشور داشتند عمداً تحریف گردید. اسناد، مدارک و مکاتیب همه باز نویسی گردیدند. معیار شناخت اشخاص بیشتر روی علایق فردی و خصوصی صورت میگرفت تا روی اساسات واقعی. از طرف دیگر خویش و قوم پرستی، تبعیض و فرصت طلبی از اهمیت خاصی برخوردار شده، معیار برای اخذ مقام و تعیین حدود صلاحیت عبارت بود از طرفداری و جانسپاری برای رهبران. دارایی ملت به یغما رفته، الزامات بی بنیاد و اتهام بستن به اوج خود رسیده بود. افراد محترم و صادق توسط پولیس سرکوب میشدند و کشور به یک اطاق شکنجه مبدل گشته بود. انسانها بدون تحقیق و محاکمه اعدام میشدند. دولت اساساً از یکطرف به زور و فشار و از طرف دیگر به حمایت ارگانهای امنیتی، اردو و پولیس تکیه کرده بود که این موضوع باعث ایجاد شگاف عظیمی بین مردم و دولت گردیده بود. رژیم تقاضای فرمانبرداری از همه کس و همه چیز را داشته، اشخاص مکار، فاسد با هویت مشکوک و رذیل از هر قماش توانسته بودند به سطوح بالایی راه یابند. ارگانهای امنیتی برای رهبران رژیم، حیثیت ساطور برای میر غضب را داشت.

بنابر ملاحظات ریزیدنسی رهبری "ج.د.ا." در امر دریافت یک راه حل برای مشکلات میرم سیاسی و اقتصادی کشور و استفاده از امکانات موجود در قسمت ایجاد ثبات در کشور، عاجز مانده بود. کشمکشها و دسیسه سازیها در داخل "ج.د.خ.ا." که از گذشته وجود داشت هنوز هم ادامه داشته و مانع آن میگردد تا "ج.د.خ.ا." بتواند به بزرگترین سازمان سیاسی استوار بر اندیشه های مارکسیزم - لنینیزم مبدل شود. اساساً باید "ج.د.خ.ا." این توانایی را میداشت که به یک سازمان رهبری کننده در جامعه افغانی مبدل گشته، نقش رهبری کننده را در تولد مجدد ساختاری و ایدیولوژیکی جامعه بازی نماید. اما در عوض روندی آغاز شد که در جریان آن "ج.د.خ.ا." به یک گروه از اشخاصی مبدل گردید که در آن گروه افراد منتخب و وفادار به رهبران، که براساس روابط فامیلی با هم مرتبط بودند و به منظور توانمند شدن بیشتر علاقمند به قدرت بودند، دور هم جمع گردیدند.

ریزیدنی تماشائی را با نمایندگان عمده هردو جناح که مقامات کلیدی را در حزب، دولت، رسانه های جمعی و سازمانهای اجتماعی عهده دار بودند برقرار ساخت. آنها نماینده گان شوروی را به مثابه "رفقای بزرگ خود و رفقای حزبی در قوای مسلح در راه مبارزه طبقاتی"^۱ میدانستند. بهتاریخ چهارم ماه می سال ۱۹۷۸ برای برزنف از شبکه اجنتوری موجود در "ج.د.ا." معلومات داده شد. او موافقه اش را در قسمت ادامه تماس با اجنت ها ابراز نموده توصیه نمود که اینکار باید به شکل محرمانه به پیش برده شود.^۲

رفقای حزبی در قوای مسلح در راه مبارزه طبقاتی، عبارتست ساده ولی فریبکارانه و خیلی مرموز، استوار بر عنصر قدرت. در جریان کار با رفقای افغان اینطور برای شان القاء شده بود که اتحاد شوروی نه تنها مانند سایر کشورهای همجوار یک همسایه افغانستان است بلکه شوروی آنکشوریست که روی پرچم سرخ آن نوشته شده "پرولتاریای جهان متحد شوید!". (در افغانستان تعداد پرولتاریا صرفاً به ۱۲۵۰۰۰ از مجموع ۱۵ میلیون نفوس میرسد) اتحاد شوروی به مثابه مأمن ایدیولوژیک همه کمونیستها به شمار میرفت. بنابراین با به دینا آمدن یک کمونیست در جهان بدون در نظر داشت محل تولد، تابعیت و محل بود و باش او، تعلق او به شوروی دایمی و استوار بوده و چون شاخه سبز درخت، وجود او از تنه درخت شوروی ماده حیاتی را برای همیشه دریافت مینمود. اما زمانیکه موقع قطع نمودن شاخه سبز میرسد او پژمرده و قطعه قطعه گشته مزیت اش را از دست میداد.

رهبر حزب کمونیست فرانسه موریس توریز احساس عام کمونیستها را چنین بیان کرده بود: زمانیکه یک کمونیست در کنار اتحادشوروی ایستاده مبارزه میکند، ایستادگی او در کنار شوروی بالاتر از دوستی و همکاریست. در واقعیت این یک مبارزه برای ما نیز است. ما گفته های لینین را بیاد میآوریم "ما انترناسیونالیست هستیم، ما تلاش میکنیم تا کارگران و دهقانان همه کشور های جهان را در یک جمهوری همگانی و واحد شوروی به هم متحد و نزدیک سازیم".

نومین کلاتورای شوروی و جهانی در جهت گرامیداشت اهداف شان با سازگاری گامهای استوار بر میدارد. (مولف)

زمانیکه در یک کشور رژیم مانند سیستم شوروی ایجاد میگردد و گماشتگان "ک.ج.ب" مقامات بلندی را در ان کشور بدست میآورند تماس اجنتوری با ان کشور قطع گردیده، بعضی از این اجنت ها به منابع معتبر تماس و ارتباط مبدل میشوند. اما فرق بین تماس اجنتوری و تماس از طریق یک منبع معتبر چیست؟ تماس اجنتوری در بخش استخبارات عبارت از آن نوع ارتباطیست که بین یک سازمان جاسوسی و یک شخص که عضویت آن سازمان در آمده است، برقرار میگردد. ممکن شخص بعنوان اجنت برای کشور خودش و یا کدام کشور دیگر فعالیت نماید. شخص اجنت ماموریتش را به صورت آگاهانه، اصولی، مخفی و بر اساس معاهده که بین او و سازمان استخباراتی وجود دارد، انجام میدهد. وظیفه او همکاری در بخش استخباراتیست که با نماینده رسمی اداره جاسوسی و یا نماینده سازمانهای دیگر صورت میگیرد. بعضاً نقش نماینده را یک عضو و یا اجنت سازمان جاسوسی اجرا میکند. ارتباط از طریق منبع معتبر آن شکل تماس استخباراتیست که بین انچه از اعضای سازمان استخباراتی که وابستگی شان را به اداره جاسوسی مخفی نگه میدارند، برقرار میشود. آنها هیچگونه مکلفیت وظیفوی ندارند ولی در صورت درخواست از جانب مامورین استخباراتی، در محدوده قابل قبول برای آنها، اجرای وظیفه میکنند. تماس از طریق منبع معتبر برای عامل امکان به دست آوردن معلومات مورد علاقه، سیاسی، ایدئولوژیک و بالاخره برقرار سازی تماس با دیگران را مهیا میسازد. اساس این نوع تماس را نیاز های مادی و غیر مادی فرد، علاقه مندی و مشخصه فردی یا کرسترستیک که توسط عاملین در جهت برقرار سازی تماس معتبر مورد استفاده قرار میگیرد، میسازد. ارتباطات معتبر یا قابل اعتبار در محافل سیاسی و دولتی از اهمیت ویژه برخوردار است. این نوع تماسها توسط ادارات استخبارتی در خفا کامل بمنظور اجرای اقدامات مؤثر در جهت تأثیرگذاری روی ارگانهای دولتی و زنده گی اجتماعی و سیاسی در کشور مورد علاقه صورت میگیرد. در صورت برقراری این نوع تماس، شخصی [اجنت] که در یک کشور دیگر اقامت دارد تلاش میکند در چوکات نورمها و قوانین کشور متبوعه خود عمل نموده و خود را با پیگرد قانونی مواجه نسازد. اما شخص اجنت در عین زمان کارهایی را نیز انجام میدهد که خارج از ساحه کارش است و به این ترتیب اینطور نشان میدهد که این شخص به عنوان نماینده یک مؤسسه کار و فعالیت مینماید و هر آنچه را او انجام میدهد بر اساس منافع همان مؤسسه میباشد و نه بر اساس منافع شخصی. همکاری میان یک تیغه خارجی و یک سازمان استخباراتی باید در خفا کامل صورت گیرد. برخلاف اجنت ها منابع معتبر [اشخاص مورد اعتماد سازمانهای جاسوسی] آموزش مسلکی نمیبینند. به همین دلیل کارمند ریزیدنی باید همیشه اینرا بخاطر داشته باشد که مواظب باشد تا نوعیت و محرمانه تماس با منبع معتبر به نزدیکان و آشنایان او و یا هم به اجنتهای طرف مقابل افشا نشده باشد. زمانیکه یک شخص [منبع معتبر] مورد آزمایش قرار گرفت و ثابت شد که او یک شخص قابل اعتماد است، از او تقاضا میشود تا ضمانت نماید که نوعیت ارتباطش با ک.ج.ب. را مخفی نگه داشته ضمانت نماید که این موضوع به آشنایان و اقارب موصوف و یا هم به سازمانهای جاسوسی طرف مقابل افشا نمیشود. او همچنان باید ضمانت نماید که از او همچنان باید ضمانت نماید که از ارتباط خودش با ک.ج.ب. بر علیه منافع ک.ج.ب. استفاده نه نماید. یکی از تفاوتهای دیگر بین تماسهای مخفی و علنی در میزان پایداری و آگاهی از این نوع تماسها میباشد. بطور مثال ارتباط یک خارجی با اداره استخبارات. معلومات مورد علاقه یا از شخص ارتباطی بدست آورده میشود و یا هم به این شخص هدایت داده میشود که چگونه این معلومات را بدست آورد. البته این پلانشا با تفاهم کامل بین کارمند سازمان استخباراتی و شخص رابط طرح میشود. تفاوت میان نوع تماس با یک منبع قابل اعتماد و شخصی که استخدام شده و بصفت اجبر گماشته شده است در این است که در قضیه منبع قابل اعتماد مقررات خاصی وجود دارد مبنی بر رعایت و عدم رعایت نورمهای حقوقی و اداری توسط شخص مخبر و یا نماینده سازمان استخباراتی. اما در مورد شخصی که استخدام شده است قضیه شکلی دیگری دارد به این معنی که در مورد او محدودیت هایی از این قماش وجود ندارد و اداره استخباراتی تلاش دارد تا شخص مخبر را فراتر از قوانین و نورمها قرار بدهد. زمانیکه اداره استخبارات میخواهد تماسی را با شخص مورد نظر برقرار نماید، باید این مطلب واضح ساخته شود که با این شخص چه نوع تماس باید برقرار گردد، تماس اجنتوری و یا تماس با یک منبع قابل اعتماد. در قضیه استخدام مخبر موضوع راز داری و محرمانه با وضاحت و روشنی بیان شده، وظایف با وضاحت بیشتر و شیوه های مورد استفاده باید با تفصیل زیاد مورد تجربه قرار گیرند. همچنان در این نوع تماسها توجه زیاد به بدست آوردن مواد مورد علاقه متمرکز میباشد. همچنان شکل دیگر تأمین ارتباط نیز وجود دارد که شباهت زیادی به شیوه ارتباط با منبع قابل اعتماد دارد. این نوع تماس را "تماس غیررسمی ویژه" مینامند. اما افراد شامل در این کتگوری را اشخاص عادی تشکیل نمیده بلکه آنها اشخاصی مانند رهبران دولتی و احزاب قدرتمند سیاسی، افراد سرشناس در دنیای اقتصاد. به عباره دیگر افرادی شامل این گروه میشوند که دارای نفوذ زیاد سیاسی در سطح ملی و بین المللی باشند. استفاده درست و دقیق و موفقانه از این نوع تماس دارای تأثیر مثبت زیادی در کارهای ریزیدنی دارد. لازم به یاد آوریم که برقراری و یا هم قطع "تماس غیر رسمی ویژه" از صلاحیتهای رئیس بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." میباشد. (مولف)